

تطبیق میان آراء مشاهیر مفسران شیعه و نواندیشان دینی در مسئله شر

بهزاد بیرانوند^۱

محمدجواد رحمانی^۲

نرگس خاتون حاجیان^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵

چکیده

مسئله شر اگرچه به عنوان یک مسأله بنیادی در تقابل خداباوران و خدا ناباوران مطرح است اما رویکردهای متفاوتی در بین خدا باوران نسبت به آن وجود دارد که می توان این تفاوت رویکردها را متأثر از ساختار اندیشه و جهان بینی های متفاوتی که در این خصوص وجود دارد دانست؛ آنچه مسلم است بن - مایه رویکرد مفسران نقلی است و این مهم به واسطه جایگاه تفسیری آنان اجتناب ناپذیر است. اگرچه همان گونه که در بیان آرای آنان مشاهده میشود، رویکردهای فلسفی نیز به اندیشه آنان راه یافته و آنان تحت تاثیر فلسفه نوافلاطونی و اسلامی قرار گرفته اند اما مسأله این است که معرفت شناختی نواندیشان دینی مسیحی مانند (جان هاسپرس، دیوید پیلین، دیویس براین، مایکل پترسون، جان هیک و...) و نواندیشان دینی مسلمان مانند (سروش، کدیور، شبستری، ملکیان) و مفسران شیعی مانند (شیخ طبرسی، فیض کاشانی، لاهیجی، شبر، طوسی، علامه طباطبایی، مکارم شیرازی، جوادی آملی و) به مسأله شر یکسان نبوده و تفاوت ها و تناقضاتی دارند. نگاه نواندیشان دینی و مفسران شیعی به مسأله شر به طور کامل تطبیق نداشته لذا در این پژوهش هدف شناخت موضع قرآن کریم با توجه به آرای برخی مفسران در حل مسئله شر و مقایسه آن با آراء برخی نواندیشان دینی است. چراکه نواندیشان دینی (مسیحی) شر را یا در مقابل با قدرت و توانایی خداوند فرض کرده اند یا کوشیده اند با ارائه راه حل هایی به آن صورتی مادی بدهند؛ اما مفسران قرآن به استناد آیات الهی و روایات اسلامی، معتقدند شرور هم در مقام ذات و هم در مقام هدف و غایت، منسوب به خدا هستند و لازمه ی خیرهای برتر، و گاه خروجی اختیار انسان و مکافات عمل و یا معلول جهل آدمیان است. در نتیجه دیدگاه نواندیشان دینی در مسئله شر با آموزه های قرآنی مطابقت ندارد. روش پژوهش روش تطبیقی و کتابخانه ای (با رویکرد مقایسه ای) است.

^۱ . دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران

^۲ . استادیار گروه معارف اسلامی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران (نویسنده مسئول)

Mj.rahmani@iau.ac.ir

^۳ . استادیار گروه معارف اسلامی، واحد استهبان، دانشگاه آزاد اسلامی، استهبان، ایران

انسان‌ها در زندگی روزمره خود با حوادث و مشکلات گوناگونی روبرو می‌شوند که گاه تحمل آن‌ها برایشان بسیار دشوار است. آنان اغلب این گونه امور را «شر» می‌خوانند و درصدد رفع آن برمی‌آیند. «شر» به هر چیز نامطلوبی که اگر نباشد وضع موجود بهتر خواهد شد، گفته می‌شود. «شر» غیر از نقص است و می‌تواند به معنایی اعم به کار رود و شامل مطلق کاستی شود. «شر» گاهی به امور فناپذیر و نیستی‌ها مانند مرگ؛ و زمانی به تفاوت‌ها و تبعیض‌ها مانند فقر و غنی؛ و وقتی به سختی‌ها و شداید مانند رنج جسمی و روحی اطلاق می‌گردد (هاسپرس، ۱۳۸۰). اندیشمندان غیر الهی در سده‌های پیشین، مسئله شر را تنها منافی عدالت خدا می‌دانستند ولی امروزه آن را ناسازگار با اصل وجود خداوند می‌شمارند. همه جهان‌بینی‌های بزرگ اعم از دینی و غیردینی به وجود شر اذعان کرده‌اند و معتقدند که شر، ایمان دینی را به مخاطره می‌افکند و جدی‌ترین نقد عقلانی بر اعتقاد به وجود خداست. بعضی نیز اعتقادات دینی را به دلیل وجود شر در عالم کنار نهاده‌اند و وجود شرور در جهان را دستمایه انتقادی بسیار قوی علیه اعتقاد دینی دانسته‌اند. متألّهین و اندیشمندان خدا‌باور نیز با ارائه راه‌حل‌هایی در این باره مشکل را به نحوی حل کرده‌اند. در پاسخ بررسی مسئله شر، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است که می‌توان آن‌ها را به دودسته دیدگاه‌های تفسیری نصوص گرایانه و دیدگاه نواندیشی خردگرایانه تقسیم کرد. با پژوهش در مفاهیم و سیاق آیات قرآن متوجه می‌شویم که اساساً رویکرد قرآن به مسئله شر تفاوت عمده‌ای با نگاه عقلی و فلسفی در سنت اسلامی دارد. در تبیین صورت‌بندی از مسئله شر، قرآن از تقابل خداوند و شرور سخنی به میان نمی‌آورد و با عارض شدن شر بر مردم با تأکید بر نزدیکی یاری خداوند گونه‌ای از اطمینان بخشی و تسلی در انسان با جلوه‌گری رحمت الهی به وجود می‌آورد؛ «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُؤُا الْأَسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَرَزُلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (قرآن: ۲/۲۱۴)

همچنین سوره‌های ضحی و انشراح سوره‌های هستند که پیرامون مسئله شر در قرآن کریم بیان شده است: جایی که خداوند مقام ربوبیتش را به رخ می‌کشد که هر بنده خود را به شکلی اختصاصی مورد رحمت خود قرار می‌دهد. در سوره ضحی قرآن با اشاره مستقیم به سرگذشت پیامبر و آنچه بر او گذشته است که می‌تواند مصداق شر باشد و زحماتی که در این شرور متوجه پیامبر شده است می‌فرماید: «الْمَ يَجِدُكَ يَتِيمًا فَآوَى * وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى * وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى». (قرآن: ۷/۹۳-۹۴) محرومیت پیامبر از وجود پدر (یتیمی)؛ سرگشتگی و حیرانی و تنگدستی؛ تألماتی است که پیامبر درگیر آن بوده و در هر کدام قرآن تصریح دارد که خداوند او را از این بحران‌ها نجات داده است.

در سوره انشراح نیز شرایط مشابهی مطرح می‌شود و تبیین رابطه عُسْر و یُسْر، تصویری است که به شکلی مستقیم با آلام انسان رنج‌دیده تنیده شده است. هرچند که باهر عسرت و گرفتاری؛ گشایش و آسانی همراه است: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ * وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ * فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»
 «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ» و در ادامه آیه نیز «الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ» را امری گذشته و ماضی عنوان نموده که با یاری خداوند از میان رفته است.

البته در مقابل نظریه برخی از متفکران اسلامی که شر را ناشی از افعال خود انسان می‌دانند برخی از نواندیشان دینی موضعی تقابلی نسبت به رابطه شرور و افعال اتخاذ کرده‌اند چنان‌که ملکیان می‌گوید: «در دین اسلام روایات فراوانی است ناظر باینکه مثلاً وقتی زکات نمی‌دهید فلان شرور طبیعی رخ می‌دهد و وقتی صله ارحام نمی‌کنید، بهمان شرور رخ می‌دهد... این احادیث دائماً بین افعال و شرور طبیعی تقابل ایجاد می‌کند... اگر به این ملتزم شویم، باید بگوییم که شرور طبیعی هم جزو شرور اخلاقی است و همین سخن عیناً در باب دردورنج هم صادق است. و یا کسی بگوید همه دردورنج‌هایی که مامی بریم به خاطر سوء افعال خود ماست» (ملکیان، بی تا، ج ۱، ص ۲۲) این در حالی است که علامه طباطبایی به عنوان فیلسوفی که مفسر است عقیده دارد شرور تنها در ذهن هستند و در خارج شری نداریم و شرور تنها اعتبار ذهن هستند به نسبت به افراد متفاوت، تفاوت دارند. (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۹-۴۰)

برخی دیگر از نواندیشان دینی نیز با ارائه قرائتی اگرستان‌سیالیستی در تبیین شرمعتقدند؛ جهان فاش است. بدو خوب و زشت و زیباییش را با هم به ظهور رسانده است. ابهامات و ایرادات اگر رخ می‌دهند محصول چشم و گوش و دست ماست. پاره ای از جهان را تیغ دیدگان بریده اند، گوش‌های دردالان پیچ‌پیچ گوش‌ها گم گشته اند و بخش دیگر لابه لای انگشتان، ناملموس ماندند. نتیجتاً آن جهان بیرمق باقی مانده‌ای که به ذهن می‌رسد و فهم می‌نامیم به راستی چه مطابقتی یا قرابتی با جهان فاش دارد؟ (هادوی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱-۵)

مسئله شر و بحث در مورد آن از گذشته‌های دور، در بین متفکران مطرح بوده است، فلاسفه یونان باستان به بحث از آن پرداخته‌اند: مانند افلاطون که قائل به عدمی بودن شر شده و ارسطو که با نظریه تقسیم‌گرایانه در صدد حل آن برآمده است این مسئله در بین حکماء ایران باستان نیز مطرح بوده است و برای حل آن قائل به دو مبدا برای عالم بودند حکمای اسلامی مانند ابن سینا؛ شیخ اشراق، ملاصدرا و در عصر حاضر علامه طباطبایی و شهید مطهری تلاش کرده‌اند شبهه شر را به گونه‌ای تفسیر کنند که با وجود خداوند و حکمت او منافاتی نداشته باشد امروزه نیز مسئله شر در بین متفکران مطرح است و حتی کسانی که منکر خدا هستند هم به این مسئله پرداخته و از آن به عنوان قرینه‌ای علیه وجود خداوند استفاده کرده‌اند (پترسون، ۱۳۸۹: ج ۱، ص ۱۸۴) در دوران اخیر، پژوهش‌های بسیاری به موضوع شرور پرداخته‌اند که برخی

از آنها درصدد تبیین و توصیف این پدیده از منظر مطالعات دینی بوده و در این راستا آثاری هم به استخراج دیدگاه‌های غربی پرداخته و برخی هم درصدد بررسی نظرات اسلامی در مورد شرور بوده‌اند. برخی از منابع نیز با نگاهی تطبیقی به آثار اندیشمندان مسلمان و غربی در مورد شرور پرداخته‌اند. مقاله ((تطبیق رویکرد شرور از دیدگاه شهید مطهری و آگوستین)) نمونه‌ای از بررسی‌های تطبیقی اخیر در مورد شرور از روح الله آدینه و سمانه شاهرودی است که در نشریه پژوهش‌های علم و دین در سال ۱۳۹۸ به چاپ رسیده است. آنها در این مقاله به بررسی مفهوم شرور از دیدگاه آگوستین و شهید مطهری پرداخته‌اند و پرسش اصلی این مقاله در مورد شرین است که شرور به خداوند برمیگردد یا به انسانها؟ مقاله ((پاسخ فلسفی ملاصدرا و آگوستین به مسئله شر)) که سید مرتضی حسینی شاهرودی و کوکب دارایی در سال ۱۳۹۵ در نشریه الهیات تطبیقی چاپ کردند. نویسندگان معتقدند ملاصدرا و آگوستین در آثار خویش به روش ترکیبی فلسفی و کلامی درصدد پاسخگویی به مسئله شری هستند.

بحرانی و دکتر کاکایی (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای تحت عنوان رویکردهای مختلف به مسأله‌ی شر و حل این مسأله به کمک عشق الهی در جهان بینی مولانا اذعان دارند که یکی از مهمترین مسایل فلسفی و کلامی مسأله شرور است. در گذشته این مسأله در مقابل صفت عدالت خدا مطرح می‌شد و سعی می‌کردند که به آن پاسخ دهند؛ اما در سده‌های اخیر برخی از متفکران وجود خداوند را به دلیل مشکل شرور انکار کرده‌اند (بحرانی و کاکایی، ۱۳۸۹، صص ۳۵-۶۰).

کتاب «پیرامون مسئله شر» از زهیر باقری نوع پرست آورده است که برخی به وجود خداوند باور دارند و برخی بر این باورند که خداوندی وجود ندارد. به دسته‌ی اول «خدا باور» و به دسته‌ی دوم «خدا ناپاور» گفته می‌شود. در نگاه اول، به نظر می‌رسد محل اختلاف نظر این دو گروه مشخص باشد. ولی با پرسش از تعریف «خداوند» مشخص می‌شود بسیاری از آنها بی‌گانه‌ای که به وجود «خداوند» باور دارند با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

ملاصدرا در خصوص شر عقیده دارد: وجود رابط وجودی است که عین تعلق به وجود مستقل است. به این موجود رابط دو نوع نظر می‌توان می‌افکند؛ زیرا چنانکه گذشت می‌توان به وجود رابط نگاه استقلالی کرد. در نگاه استقلالی، وجودات ربطی ماهیاتی متفاوت می‌باشند؛ یعنی وجودات خاصی هستند که تکثر دارند. در منظر صدرا و بر اساس اصالت وجود، آنچه اولاً و بالذات واقعیت دارد وجود است و ماهیت ثانیاً و بالعرض است. «إن الوجود الممكن عندنا موجود بالذات و الماهیه موجوده بعین هذا الوجود و بالعرض.» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱ م: ج ۱، ص ۴۸۲) ابن سینا در کتاب شفا تحلیلی در مورد مسئله شر ارائه کرده است که فلاسفه بعدی نیز به این اثر او استناد کرده‌اند و در آن شرور را امری فانی و ضروری می‌دانند. شهید مطهری (ره) در آثار گوناگون خود من جمله در شرح الهیات شفا و کتاب عدل الهی کوشیده‌اند تا با تقریر دقیق و منسجم آراء فیلسوفان اسلامی درباره این موضوع پردازند و گره از کار

فروبوسته آن بگشایند. (ابن سینا، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۶۹۹) شهید مطهری در کتاب عدل الهی به بررسی مسئله شروتیین نظری آن پرداخته است. او معتقد است با اینکه مسئله شرور در عالم مسئله ای بغرنج و پیچیده است، ولی بسیاری از فلاسفه مسلمان به آن پاسخ داده اند. ایشان مسئله شرور را امری عدمی می دانند که از نیستی نشئت میگیرد نه از هستی. (مطهری، ۱۳۹۶: ج ۱، ص ۳۹۵)

در این پژوهش هدف شناخت موضع قرآن کریم با توجه به آرای برخی مفسران در حل مسأله شر و مقایسه آن با آراء برخی نواندیشان دینی است. سوال اصلی آن است که آیا دیدگاه نواندیشان دینی در مسأله شر با آموزه های قرآنی مطابقت دارد یا خیر؟ و مشابهت ها و تفاوتها در کجاست؟

این سوال می تواند به سوالات فرعی زیر تجزیه شود که «شر» چرا رخ می دهد و ماهیت آن کدام است؟ از کجا سرچشمه می گیرد؟ خدا باوران افزون بر پرسش های مطرح شده، با چالش دیگری نیز روبرو بودند که اگر خداوند قادر، عالم و رحیم است چگونه از بروز شرور جلوگیری نکرده و نسبت شر با قدرت و علم خداوند چگونه است؟ از این رو می توان گفت که مسأله شر به یکی از چالش برانگیزترین مباحث در حوزه دین پژوهی تبدیل شده و اندیشمندان دینی و نواندیشان هر یک کوشیده اند به گونه ای در مقام پاسخ به آن بر آیند.

با توجه به اینکه در مقالاتی که در پیشینه معرفی گردید نسبت به این موضوع توجه و عنایت جدی صورت نگرفته است لذا ضروری به نظر رسید تا در پژوهشی مستقل به روش تحلیلی - تطبیقی و کتابخانه ای با تکیه بر نظرات مفسران شیعه و نواندیشان دینی مسأله شر را مورد تامل و بررسی قرار داده و به اشتراکات و افتراقات این دیدگاه ها پرداخته شده است. روش پژوهش در این تحقیق، روش تحلیل محتوا و کتابخانه ای (با رویکرد مقایسه ای) است و با جمع آوری داده ها از منابع مرتبط، استخراج، بحث و بررسی آنها و در نهایت تحلیل و نتیجه گیری نهایی انجام گرفته است.

بحث و یافته ها

۱. مسأله شر

اگر چه شر به صورت کلی به مفهوم «آنچه آدمی را ناسازگار آید» مطرح شده است (جرجانی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۵) که این مستلزم تحمل رنج و آلام بشری است اما این مفهوم در جهان اسلام مورد پذیرش برخی قرار نگرفته و آنها شرور را با صفات آفریدگار ناسازگار خوانده اند. در گذشته این مسأله در مقابل صفت عدالت خدا مطرح می شد و سعی می کردند که به آن پاسخ دهند؛ اما در سده های اخیر برخی از متفکران وجود خداوند را به دلیل مشکل شرور انکار کرده اند. از گذشته تاکنون پاسخ های گوناگونی برای آن ارائه شده است، برای مثال نسبی بودن شرور، عدمی بودن شرور و... اما تمام این پاسخ ها در اقصای بشر ناتوان بوده اند (کریم زاده، ۱۳۹۶). در نگاه عرفانی مسأله شر به راحتی حل شده است چنان که مولانا به کمک عشق الهی و رابطه ی عاشقانه دوسویه میان خداوند و بشر این مسأله را به خوبی

حل کرده است. او اذعان دارد که در رابطه‌ی عاشقانه، عاشق تمام افعال و آثار معشوق را زیبا می‌بیند (بحرانی و کاکایی، ۱۳۸۹ ش: صص ۳۵-۳۷)؛ اما از بعد کلامی و فلسفی نمی‌توان چنین پاسخ سهل و ممتنعی را پذیرفت. آنچه ضروری و لازم به نظر می‌رسد این که نخست باید به تبیین تفصیلی در خصوص شر و حقیقت آن دست یافت تا پس از آن بتوان اندیشه‌های مختلف در خصوص آن را بررسی کرد.

۱-۱. مسئله شر و قضا و قدر الهی

یکی از رویکردهایی که به مسئله شر صورت گرفته طرح ارتباط شر و قضا و قدر الهی است. در این رویکرد تلاش می‌شود چگونگی ورود شرور به قلمرو قضای الهی تبیین شود؛ یعنی شرور چگونه متعلق قضای الهی واقع می‌شوند؟

طبق مبانی فلاسفه اسلامی این شق باطل است، چرا که هر شری در عالم یا واجب الوجود است و یا ممکن الوجود. در صورتی که واجب الوجود باشد، در این صورت تعداد واجب الوجود در عالم به بیش از یکی رسیده و این بر طبق براهین یگانگی مبدأ وجود، امری محال است و بر خلاف توحید ذاتی خداوند است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰). در صورتی که ممکن الوجود باشد، یا باید متعلق و معلول خداوند باشد، یا متعلق و معلول موجودی دیگر که آن موجود نیز در هر حال نمی‌تواند مستند به ذات خداوند نباشد؛ اما مسئله اینجا مطرح می‌شود که اگر شرور و بدیها در عالم استناد به ذات خداوند دارند، چگونه می‌توان معلولیت آنها را با حکمت بالغه الهی سازگار (ابن سینا، ۱۳۸۰ ق: ج ۱، صص ۲۹۲-۲۹۳)؛ به عبارت دیگر اگر عدل و حکمت هر دو از صفات خدا هستند، چگونه می‌توان وجود شرور را با این دو صفت الهی سازگار دانست. در زمانهای گذشته، اندیشمندان غیر الهی، مسئله شر را منافی با یکی از صفات خدا مثلا عدل الهی می‌دانستند. متالهین با ارائه راه حلی‌های در این باره مشکل را به نحوی حل ولی در عصر جدید این مسئله به شکل دیگری مطرح شده است به طوری که آن را ناسازگار با اصل وجود خداوند می‌دانند (سعیدی مهر، ش ۱۰، صص ۱۱-۱۲) یکی از پاسخهای این مسئله، تحلیل شر به امر عدمی یا نیست‌انگاری است؛ به این معنا که شرور به دلیل ماهیت عدمی مجعول نیستند و به طور کلی از دایره علیت خارج هستند. ملاصدرا در مواضع مختلف در مواجهه با این مسئله با مبنا قراردادن نیست‌انگاری شر بر این باور است که شرور بالذات، هرگز مقضی حق تعالی نبوده و جعل هرگز به آن تعلق نمی‌گیرد؛ بلکه قضای الهی و جعل به وجود موجوداتی تعلق گرفته است که وجود آنها برای خود و همچنین برای اشیای سازگار با آنها خیر حقیقی است. این وجودات به دلیل واقع شدن در عالم حرکت و تضاد، لوازماتی به دنبال دارند که بالعرض و مجازا به شربودن متصف می‌شوند که این لوازمات و شرور نیز، هرگز مجعول بالذات نبوده و به مبدا وجود که منبع خیر است، استناد پیدا نمی‌کند. (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۱، صص ۳۴۲ و ج ۲، صص ۲۸۹)

۲-۱. رابطه نظام احسن و شر

رویکرد دیگری که نسبت به مسأله شر وجود دارد سازگاری یا عدم سازگاری آن بانظام احسن است. در اندیشه حکمای متأله از یک سو جهان موجود، بهترین جهان ممکن است و فیض آن وجود در بهترین قالب کمالی انگاشته شده و این اعتقاد وجود دارد که آنچه خداوند عالم آفریده و مورد عنایت حق تعالی قرار گرفته، نظامی اتم و احسن است (سعیدی مهر، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۵۷). و عنایت الهی مستلزم آن خواهد بود که همه موجودات به کمال لایق خود برسند (همان، ج ۱، صص ۶۷-۶۹) و از سوی دیگر عقیده دارند که آنچه از شر و ناملازمات، در جهان مشاهده می‌شود، همگی معلول و از تبعات حرکات و تضاد عالم ماده محسوب می‌گردد که خواه ناخواه منافع بعضی یا موجبات زیان و ضرر عده دیگری را فراهم می‌کنند (همان، ج ۱، صص ۶۷-۶۹) خداوند در قدرت، حکمت و علم خود تمام [و کمال است] و تمامی افعال او بدون نقص و کاستی است، [بنابراین] آفت‌ها و شروری که عارض اشیای طبیعی است، [از اسباب] و ضروریات عالم ماده است. بنابراین عالم ماده، عالم تراحم و تضاد است. فرض جهان مادی، بدون تراحم و تضاد، دیگر جهان مادی نخواهد بود. جهان مادی در مجموع خیر است. از این رو، خدا آن را آفرید. فیلسوفان اسلامی، بحثی را مطرح کرده اند که قدرت به محالات ذاتیه تعلق نمی‌گیرد و این عدم تعلق به خاطر عجز خالق نیست، بلکه به دلیل متعلق قدرت است که امکان تحقق آن وجود ندارد (محمد رضایی، ۱۳۸۴: پژوهش‌های دینی، ش ۳، ص ۲۶). ملاصدر در تبیین این مسأله چنین می‌گوید: یکی از اشکالات این است که عالم یعنی عالم ماده که در آن خیر غالب بر شرور است، چرا به گونه ای خلق نشده است که اصلاً شری در آن نباشد، به طوری که موجودات، همه خیر محض باشند؟ جواب این است که اگر عالم خیر محض باشد، دیگر این عالم، عالم ماده نخواهد بود، بلکه عالمی دیگر می‌شود.

غالب فیلسوفان اسلامی در مقام اثبات نظام احسن و عنایت الهی، در مراحل مقدماتی از نظریه عدم انگاری شر سود جستند (فارابی، ۱۴۰۸ ق: ج ۱، ص ۴۹). بر اساس مبانی حکمت متعالیه خیر مساوق وجود است؛ از این رو شر به امر عدمی برمی‌گردد. خیر مقصود بالذات است و بالذات در قضا و قدر الهی راه پیدا میکند، اما شر مقصود بالعرض است و به نحو بالعرض و مجاز و به تبع امور وجودی در قدر الهی وارد میشود؛ پس خیر در عالم هستی مطلوب و بالذات و شر غایت بالعرض است. برخی عالم مادی و نظام آن را از آفرینش جدا کرده و خداوند را مسئول شرور آن ندانسته اند. البته از دیدگاه اندیشه اسلامی این نظریه درست نیست، زیرا خداوند واجب الوجود است و هر ممکن الوجودی اعم از مادی و غیر مادی، هستی خود را از او دریافت می‌کند و محال است که موجودی باشد اما مخلوق و آفریده خدا نباشد. (حلی، بی تا: ج ۱، ص ۲۸۰) آنچه از خدای عالم، قادر و خیر خواه مطلق صادر می‌شود خیرات وجودی است و شر معجول بالعرض و از تضادات و ضیق عالم طبیعت است. به دلیل این که وجود فیض الهی است، موجودات عالم یا وجودشان خیر محض است، یا خیرشان غالب بر شرشان است و چیزی که شر در وجودش غالب یا متساوی

با خیرش و یا شر محض باشد درعالم هستی جایی ندارد. از نظر ملاصدرا، جهان فعلی با همه پستی‌ها و بلندی‌هایش، به برهان‌انی و لمی، بهترین نظام ممکن است؛ بنابراین شر درعالم هستی درنازلترین حد خود است. وجود شر به دلیل این که لازمه جهان مادی و انفکاک‌ناپذیر از آن است متناقض با صفات و وجود خدا نخواهد بود.

۳-۱. نظم عالم و مسأله شر

رویگرد دیگری که در خصوص مسأله شر به آن پرداخته شده، تعارض پدیده شر با نظم عالم است چنان که برخی وجود شرور در عالم را نافی نظم دانسته‌اند. در پاسخ به این گروه گفته شده است که برهان نظم، منافاتی با وجود شرور ندارد؛ زیرا اولاً متضرر شدن انسان از برخی پدیده‌های طبیعی دلیلی بر بی‌نظمی آن پدیده‌ها نیست؛ چرا که ممکن است آن پدیده واجد ملاک نظم، یعنی اجزای مرتبط و دارای غایت خاص باشد. (قراملکی، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۱۸۸) در بیان مصداقی این موضوع مثالی به اسلحه زده شده است که هرچند یک اسلحه موجب قتل می‌شود؛ اما ساختاری کاملاً منظم داشته و نظم آن حکایت از سازنده‌ای دارد. ثانیاً حتی اگر به فرض قبول کنیم که شرور عالم نظم‌ناپذیرند، باز هم برهان نظم بی‌اعتبار نمی‌شود. زیرا همین مقدار که بخشی از پدیده‌های جهان طبیعت، منظم بوده و از هماهنگی شگفت و خارق‌العاده‌ای برخوردارند، کافی است که نشان دهد در پس این نظم، ناظمی مدبر وجود دارد. (سعیدی مهر، ش ۱۰، صص ۴۹-۵۰).

۴-۱. مسأله شر و ضرورت آن در عالم ماده

رویگرد حایز اهمیت دیگری که در خصوص مسأله شر وجود دارد باور به این اصل است که شر لازمه جهان مادی است. ابونصر فارابی در این باره می‌گوید:

خداوند در قدرت، حکمت و علم خود تمام [و کمال است] و تمامی افعال او بدون نقص و کاستی است، [بنابراین] آفت‌ها و شروری که عارض اشیای طبیعی است، [از اسباب] و ضروریات عالم ماده است. عالم ماده، قادر به پذیرش نظامی کامل‌تر از این نظام موجود نیست (فارابی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۴۶).

بنابراین، نتیجه آن است که امکان ندارد قوانین این عالم ماده به گونه‌ای دیگر باشد. اگر بخواهد قوانین این عالم به گونه‌ای دیگر باشد، دیگر عالم ماده نخواهد بود و چون خداوند، حکیم، عالم و قادر و خیرخواه مطلق است، اگر امکان خلق جنس چنین جهان مادی بود، خلق می‌شد و چون خلق نشده است، پس امکان وجود آن هم میسر نبوده است. (رضایی، ۱۳۸۴: ش ۳، ص ۴۶)

۵-۱. اصل اختیار و مسأله شر

در بحث شرور اخلاقی آنچه مسلم است؛ شرور اخلاقی از ناحیه انسان صادر می‌شود؛ یعنی این انسان است که شر را به وجود می‌آورد، دست به ارتکاب جرم و جنایت یا ایذا و آزار دیگران دست می‌زند؛ آنچه مسلم است اصل مختار بودن انسان یک بستر و شرط ضروری برای نیل او به سعادت و رستگاری

است. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: *ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مِمَّا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ*؛ فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند، آشکار شده است؛ خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید به سوی حق بازگردند. (قرآن: ۴۱/۳۰)

و البته با وجود اختیار آدمی به حال خود رها نشده است بلکه همواره راهنمایی هستند که راه درست و غلط را به او بنمایانند چنان که نزول یا بروز عذاب الهی مشروط به آمدن پیامبران شده است: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (قرآن: ۵۱/۱۷) ما چنین نیستیم که رسول نفرستاده، بشر را عذاب کنیم.

۶-۱. رابطه نوع نگرش و شرانگاری

برخی از اندیشمندان رویکرد دیگری نسبت به مسأله شر پیش گرفته‌اند آنان شر را ناشی از نوع نگرش و زاویه دید برخی افراد تلقی کرده و آن را محصول قضاوت‌های نادرست میدانند. در اندیشه این متفکران اگر افراد از آگاهی وسیع‌تر و جامع‌تری برخوردار بودند، هیچ‌گاه به آسانی به شر بودن بعضی از امور، حکم نمی‌راندند. خدا به دلیل کمالات مطلقش، بهترین جهان ممکن را آفریده است که هر چیز به جای خویش نیکوست؛ ولی برخی از افراد به علت، جزئی‌نگری نمی‌توانند حکم درستی از امور داشته باشند. (رضایی، ۱۳۸۴: ش ۳، ص ۲۶) معتقدان به این دیدگاه در تبیین استدلال خود به برخی از آیات قرآن کریم استناد می‌کنند:

(عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)؛ و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. (قرآن: ۲/۲۱۶)

(فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا)؛ (قرآن: ۱۹/۴) پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد.

البته باید توجه نمود که این رویکرد؛ چندان قابل پذیرش نیست و خود این رویکرد در خود کاملاً جزئی‌نگر است؛ چرا که آیات یاد شده برخی امور را مورد تصریح قرار داده که باور آدمی در مورد آن غلط است نه که این پیش فرض را پذیرفته باشد که همه چیز خیر است و آحادی یا به واسطه جزئی‌نگری و یا جهل خود آنها را شر می‌بیند؛ چنان که کسی که به قتل می‌رسد و از حق حیات محروم می‌شود؛ نمی‌توان محرومیت او از حق حیاتش را این‌گونه توجیه کرد که تو گمان می‌کنی مرگت (نه مرگ بر اثر اجل بلکه بر اثر سلب حق حیات توسط دیگری) برای تو شر است و این برای تو خیر بوده است.

۲- دیدگاه‌های مختلف پیرامون مسئله شر

۱-۲. رویکرد قرآن کریم

اصطلاح خیر و شر در ادبیات قرآن، در آیات فراوانی مورد استفاده قرار گرفته است؛ گفتنی است این وجه استعمال فراگیری بیشتری نسبت به مفهوم اصطلاحی شر دارد از این رو در برخی از موارد مشاهده

می‌شود که اندیشمندان مختلف و بویژه مفسران برداشت‌های متفاوتی از این آیات داشته‌اند. از این رو نخست لازم است تا مصادیق شر از نگاه قرآن بیان شود:

۱-۲. شر به مفهوم آنچه ناخوشایند و بد است

۱. «الَّذِينَ يُحْشِرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا»؛ (قرآن: ۳۴/۲۵) کسانی که

به رو درافتاده به سوی جهنم رانده می‌شوند آنان بدترین جا و گم‌ترین راه را دارند.

۲. «...عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ...»؛ (قرآن: ۲۱۶/۲) و بسا

چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است.

در این آیات «شر» به مفهوم آنچه خوب نیست، چیزی است که همه از آن روی گردانند و متضاد با خیر آمده است. به نظر می‌رسد در این کاربرد مفهوم عدمی بودن را نمی‌توان لحاظ کرد چه آن که در آیه ۱۸۰ سوره آل عمران سخن از چیزی است که اعطا شده و در آیات دیگر نیز سخن از جایی است که وجود دارد و چیزی که آدمی را خوش نمی‌آید.

۲-۱-۲. شر به مفهوم آسیب یا آنچه ضرر می‌رساند

۱. «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ * مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ»؛ (ناس: ۱/۴) بگو پناه می‌برم

به پروردگار مردم * پادشاه مردم * معبود مردم * از آسیب و سوسه‌گر پنهان.

۲. «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ * وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ * وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ * وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ»؛ (قرآن: ۱۱۳/۵-۱) بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌دم * از گزند (شر) آنچه آفریده *

و از آسیب (شر) تاریکی چون فراگیرد * و از زیان دمنندگان افسون در گره‌ها * و از حسود آنگاه که حسادت کنند.

در این کاربرد «شر» به معنای گزند، آنچه آسیب می‌رساند، ضرر و زیان مورد استفاده قرار گرفته است؛ که می‌تواند شامل شر طبیعی و شر اخلاقی باشد.

۲-۲. دیدگاه برخی از مفسران قرآن

با عنایت به تعدد تفاسیر و عدم توجه ویژه به موضوعیت مسأله شر توسط برخی از مفسران، در این

مقاله مهم‌ترین دیدگاه‌های تفسیری در خصوص شر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲-۲. انتساب خیرات به خداوند و انتساب شر به عمل انسان

در این دیدگاه تمامی خوبی‌ها و شرور طبیعی از جهت وجودی و آفرینش به خداوند منسوب است اما

شرور طبیعی اگر چه در اصل مخلوق بودن منتسب به خداست اما نتیجه عمل انسان و کیفر گناهان اوست

و در این دیدگاه تأکید می‌شود که آدمی خود باعث بروز شرور شده و زمینه فعلیت یافتن آنها را ایجاد

می‌کند (ملکیان، بی نا). چنان که در آیه ۳۰ سوره شوری آمده است: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»؛ و آنچه از مصیبت‌ها به شما می‌رسد نتیجه عمل و کسب شماست.

فیض کاشانی در خصوص توضیح این دیدگاه می‌نویسد:

آنچه خوبی از نعمت به تو برسد، از فضل، بزرگواری و آزمون خداست؛ به دلیل این که عبادت انسان حتی نمی‌تواند کوچک‌ترین نعمت الهی را که به دستش می‌رسد جبران نماید. آنچه بدی از بلا به تو برسد، از خود توست؛ زیرا تو با گناهان آن بلاها را جلب کرده‌ای؛ بنابراین خود سبب آنها هستی. نعمت و بلا آفریده خدای سبحان است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق: ج ۱، ص ۴۷۲)

در تفسیر نمونه ذیل آیه ۲۶ سوره آل عمران می‌نویسد:

در جهان هستی شری وجود ندارد، این ماهستیم که خیرات را مبدل به شرمی کنیم و اگر می‌گویید: خیر تنه‌ابه دست تو است و از شرسختی نمی‌گویید، به خاطر آن است که شری از ذات پاک اوصادرنمی‌شود. (مکارم، ۱۳۸۵ ش: ج ۲، ص ۴۹۱)

آیت الله جوادی آملی ذیل تفسیر آیات ۷۸ - ۷۹ سوره نسا تبیین دقیق‌تری از این دیدگاه ارائه می‌کند ایشان با تفکیک عبارت «من عندالله» از عبارت «من الله» در این آیات: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا * مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» می‌نویسد: با فهم نکات مهم این دو آیه بویژه فرق بین «من عندالله» و «من الله» روشن می‌شود چگونه حسنه و سیئه، خیر و شر هر دو «من عندالله» و حسنه افزون بر این، «من الله» نیز است اما سیئه «من الله» نیست، بلکه «من نفسک» است به تعبیر دیگر حسنه هم «من عندالله» است و هم «من الله» ولی سیئه «من عندالله» است و «من الله» نیست بلکه «من الانسان» است. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ج ۱۷، ص ۴۰۵)

دیدگاه انتساب خیر به خدا و انتساب عاملیت بروز شر به انسان یکی از پرطرفدارترین دیدگاه‌ها در بین مفسران است و مفسران بسیاری از شیعه و اهل سنت این دیدگاه را پذیرفته‌اند؛ از شمار این مفسران در بین مفسران شیعه می‌توان به سید محمد شیرازی در تفسیر تقریب القرآن (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ ق: ج ۱، ص ۵۶۰) سید هاشم بحرانی در تفسیر البرهان، (بحرانی، ۱۴۱۵ ق: ج ۲، ص ۱۳۲) طبرسی (تفرشی) در مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۱۲۳) فتح اله کاشانی در منهج الصادقین، (کاشانی، ۱۳۳۶: ج ۳، ص ۷۷) شبر در تفسیر الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین (شبر، ۱۴۱۲ ق: ج ۱، ص ۱۲۰) و در میان مفسران عامه به طبری در جامع البیان، (طبری، ۱۴۲۰ ق: ج ۴، ص ۲۴۰) جارالله زمخشری در الکشاف، (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ص ۵۳۹) شهاب الدین آلوسی در تفسیر روح المعانی، (آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ج ۳، ص ۸) ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق: ج ۲، ص ۳۲۰) قرطبی در تفسیر الجامع لاحکام القرآن، (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱، ص ۴۶۸) رشید رضا در المنار، (رشیدرضا، ۱۹۹۰ م: ج ۵، ص ۲۶۸) ... اشاره کرد.

۲-۲-۲. شر محصول جزیی نگری

این استدلال کاملاً ریشه فلسفی دارد و اندکی از مفسران بدان پرداخته‌اند به این معنا که شر پنداشتن برخی از امور تحت تأثیر قضاوت های سطحی و داوری در خصوص جزئیات است و هر گاه در فرد آگاهی وسیع تر و جامع تری به وجود آمد حکم به شر بودن آن نمی‌کند (برنجکار و همکاران، ۱۳۹۸). از این رو می‌توان گفت اگر چه این گرایش به تفسیر شرور توجه کمی در میان مفسران به خود جلب کرده است اما می‌تواند به عنوان یکی از رویکردهایی که به مسأله شر وجود دارد مورد توجه قرار گیرد؛ یعنی آن که پنداشت و انگاشت از شر ممکن است نتیجه جزیی نگری و عدم توجه به کلیات امور باشد. تفسیر انوار درخشان در این خصوص مینویسد: «به اینکه بشر بحسب طبع میل و رغبت اوبه چیزی و همچنین نفرت و کراهت او از نظر مآل اندیشی نیست، که صلاح همیشگی و آینده درخشان خود را با دقت در نظر بگیرد و نیز تخلف پذیر نباشد. بلکه غالب آنچه مورد علاقه و یا کراهت مردم است، بر پایه هوی و هوس و یابرعصیت استوار است». (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۶).

محسن قرائتی نیز ذیل تفسیر آیه «...فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا». (قرآن: ۱۹/۴)

جزیی نگری در شر انگاری را مورد توجه قرار داده است. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۳۲)

۲-۲-۳. نسبی بودن خیر و شر

برخی از مفسران خیر و شر را فی نفسه امری نسبی تلقی کرده‌اند، بدین معنا که آنچه فردا یک پدیده دریافت می‌کند موجب قضاوت وی در خصوص خیر بودن یا شر بودن یک پدیده می‌شود (هادوی، ۱۳۹۹). علامه طباطبایی در این خصوص عقیده دارد: «(باتامل در برخی آیات قرآن روشن میشود که مصایب، بدی ها نسبی اند، به این معنا که انسانی که برخوردار از نعمت های خدا (چون امنیت و سلامت و صحت و بی نیازی) است خود را واجد می‌بیند و چون به خاطر حادثه ای آن را از دست می‌دهد آن حادثه و مصیبت را چیز بدی برای خود تشخیص می‌دهد، چون آمدن آن مقارن با رفتن آن نعمت و فقد و عدم آن نعمت بود. این جاست که پای فقدان و عدم به میان می‌آید و ما آن را به حادثه و مصیبت نامبرده نسبت می‌دهیم» (المیزان، جلد ۱، ص ۱۰۲) نظریه نسبی بودن خیر و شر در بین نظرات نو اندیشانه مورد مشابهی ندارد.

۲-۳. دیدگاه نو اندیشان دینی

نو اندیش دینی یعنی کسی که در مسائل دینی با برخورداری از شاخصه های خرد گرایی، آزادگی و اصلاح طلبی اظهار نظر میکند و یا به افرادی گفته میشود که در گزاره های دینی بازنگری کرده و تلاش دارند مفاهیم دینی را بر مقتضیات زمان و مکان تطبیق دهند. برخی از نو اندیشان دینی مانند سروش، کدیور و شبستری و ملکیان تلاش کرده‌اند که تا با بیان قرائت های جدیدی نسبت به چرایی و دلایل وجود

شر در عالم به ارایه دفاعیه‌های منطقی و فلسفی پیرامون مسأله شر پرداخته و شبهه خداناباوران در این خصوص را پاسخ گویند. گفتنی است که این دیدگاه دارای نقاط اشتراک و افتراقی با دیدگاه مفسران است و از آنجا که دریچه نوینی به این موضوع می‌گشاید؛ محل تأمل است در ادامه برخی از مهم‌ترین نظریه‌های ارایه شده در این زمینه ارایه می‌گردد.

۱-۳-۲. محدوده محال منطقی

در نظریه محدوده محال منطقی مطرح می‌شود که امور بر دو قسم است؛ برخی به لحاظ منطقی ممکن است و برخی ممتنع و محال. برای مثال امر ممتنع، دایره کردن مربع یعنی در آن واحد یک شکل هم مربع باشد و هم دایره و یا این که حاصل دو ضرب در دو عدد پنج بشود این دو گزاره به صورت منطقی محال است و یا این که جزء از کل بزرگتر باشد؛ این نیز محال منطقی است همیشه کل بزرگتر از جزء است؛ بنابراین قدرت مطلق خداوند به این معنا نیست که امکان دارد محال منطقی را ممکن کند مانند این که فرض شود چون خداوند قدرت مطلق دارد باید بتواند سنگی را بیافریند که خود قادر به بلند کردن آن نباشد (کدیور، سخنرانی صوتی در کانال تلگرام)

بنابراین قدرت مطلق خداوند، به معنای امکان آفرینش محالات منطقی نیست و از آنجا که محال منطقی، ذاتا غیر ممکن است بنابراین دنیای بدون شر نیز محال است. خداوند در امور محدوده ممکن منطقی قادر مطلق است زیرا امور محال ظرفیت پذیرش فیض را ندارند؛ البته مؤمنانی همواره وجود دارد (چه در میان مسلمانان، چه مسیحیان و چه یهودیان) که تلقی آنان از قدرت مطلق خداوند، انجام محال منطقی است؛ چنین فرضی در مقابل قدرت خداوند، خداباوری را با چالش تعارض قدرت مطلق الهی و وجود شر در عالم مواجه می‌کند و صحیح نیست (ملاصدرا، ۱۳۹۸: ج ۶، صص ۳۰۷-۳۲۰)

۲-۳-۲. شر ضرورت استکمال روح آدمی

غالب عالمان اخلاق و برخی از فیلسوفان در خصوص تأثیر درد و رنج در استکمال روح انسان سخن گفته‌اند. (ملکیان، ۱۳۹۰: ج ۱، ۱۶۲) آدمی معمولاً به وضعیتی که در آن قرار دارد عادت می‌کند و اندک، اندک از جهان اطراف خود غافل می‌شود چنان که توهم قدر قدرتی و از خود بیگانگی او را فرا می‌گیرد؛ آنچه مسلم است باقی ماندن در این شرایط او را از طی نمودن راه کمال باز می‌دارد و نسبت به واقعیت‌های جهان اطراف بی‌تفاوت و بی‌خبر می‌سازد این مسأله در حقیقت شری بزرگ است که اگر گریبانگیر کسی شود او را تا مرحله حیوانیت پایین می‌آورد از این رو وجود شر در عالم و آلام و رنج‌هایی که به واسطه آن بر انسان تحمیل می‌شود او را کمک می‌کند تا از افتادن در این وادی بر حذر باشند. (ملکیان، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۱۶۲)

۳-۳-۲. قصور ذاتی ماده

جهان به جهت ماهیت مادی بودن خود دارای ظرفیت محدود و اندکی است از این رو در مقابل فیض، رحمت و خیرخواهی خداوند در آفرینش به جهت ماهیت اندک خود قابلیت دریافت و جذب اندکی

دارد و شاید بتوان گفت که ماده دارای تنگ‌ترین ظرفیت نسبت به فیض الهی است. خداوند جهان‌های دیگری نیز دارد که ظرفیت بیشتری نسبت به جهان ماده دارند اما ماده به عنوان هیولای اولی و اخس مراتب وجود و نازل‌ترین مراتب وجود دارای تنگ‌ترین ظرفیت است و به جهت این ظرفیت اندک فقط می‌توان اندکی فیض جذب کند.

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای چند گنجد قسمت یک روزه‌ای

مولانا با آوردن مثال کوزه و دریا به این اشاره میکند که وجود آدمی محدود لذا قوای او نیز محدود می‌باشد (مولوی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۱-۲). ظرفیت این عالم بیش از این نیست و از این رو توان جذب مقدار بیشتری از فیض را ندارد و هر چند خداوند قادر عالم ماده را آفریده است اما ماهیت جهان ماده این است و بهتر از این نخواهد شد. (عبدالکریم سروش، مسأله شر، سخنرانی تصویری در مرکز اسلامی شمال کالیفرنیا، ۲۶ نوامبر ۲۰۱۸). طبیعت محدودیت فراوان دارد؛ چنان که دو چیز متضاد در آن جای نمی‌گیرد؛ برای مثال شما می‌توانید در ذهن خود دو چیز متضاد مانند وجود و عدم را تصور کنید اما این تضاد در عالم وجود امکان‌پذیر نیست. آنچه مسلم است هر وجودی رفیع‌تر باشد تضاد را بهتر در خود جذب می‌کند. (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۷، ص ۱۷۴).

بنا بر نظریه لایب‌نیس؛ جهان ماده بهتر و بیشتر از این نمی‌تواند باشد و می‌تواند گفت که مفهوم این که این جهان بهترین جهان ممکن است، بدین معناست که با ماده جهانی بهتر از این نمی‌توان پدید آورد؛ تصور عالمی بهتر از این عالم ممکن است اما مشروط به آن که جنس آن از جنس عالم طبیعت نباشد و از جنس دیگری باشد.

پس لازمه وجود طبیعت بیماری‌ها، رنج‌ها و به اعتباری شرور است. اکنون ممکن است برخی اشکال کنند که چه می‌شد اگر خدا طبیعت را نمی‌آفرید که این رنج‌های لاعلاج در آن نباشد. جواب حکیمان این است که خداوند در خلقت غایت ندارد. خداوند تصمیم خود را در ازل گرفته است و تصمیم او نیز تغییرناپذیر است و تصمیم او لازمه ذات اوست چون واجب الوجود است. (عبدالکریم سروش، ، مسأله شر، سخنرانی تصویری در مرکز اسلامی شمال کالیفرنیا، ۲۶ نوامبر ۲۰۱۸). نظریه قصور ذاتی ماده به نظریه محدوده محال منطقی نزدیک است و شاید بتوان گفت از یک منظر می‌توان آن را دو قرائت از یک گزاره نامید (نراقی و ابراهیمی، ۱۳۷۴) اما باید توجه نمود که این دو از هم متمایز و متفاوت است نظریه محدوده محال منطقی ناظر به عدم امکان تحقق در محدوده محال منطقی است و نظریه قصور ذاتی ماده ناظر به ظرفیت محدودی که موجب محدودیت در کسب فیض و لاجرم پدید آمدن نقص و به عبارتی شر می‌شود. تقریر نظریه قصور ذاتی ماده اگر چه توسط دکتر عبدالکریم سروش و در سال ۲۰۱۸ میلادی انجام گرفته است اما می‌توان این نظریه را به حکمایی چون ابن سینا، ملاصدرا و دیگران نسبت داد که توسط ایشان تنقیح و خلاصه شده و در قالب یک گزاره قابل فهم برای عموم ارائه گردیده است چکیده این گزاره چنین است که:

«جهان ماده به جهت ظرفیت محدود خود دارای محدودیت‌هایی است که موجب بروز نقیصه‌هایی در آن می‌شود که از آن به عنوان شرور یاد می‌کنیم که این نقیصه‌ها منافاتی با صفات مطلق‌قادریت، عالمیت و خیرخواهی خداوند ندارد چرا که این عالم به جهت نقص و محدودیت خود قادر نیست چیزی بیش از این از برکات صفات الهی دریافت کند نه این که خداوند متعال در صفات خود مطلقیت نداشته و یا ممسک باشد بلکه این عالم ماده است که بیش از این ظرفیت دریافت ندارد و نمی‌تواند بیش از این دریافت کند از این رو بروز شرور در آن اجتناب‌ناپذیر است».

۳-۳- افتراق و اشتراکات

۳-۳-۱. اشتراکات نظرات تفسیری و نظرات نواندیشانه

مهم‌ترین وجه اشتراک نظرات تفسیری و نظرات نواندیشانه در خصوص مسأله شر، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بستن راه به شبهه خدا ناباوران در خصوص تناقض مطلق بودن قدرت، علم و خیرخواهی خداوند است؛ چرا که اساساً شبهه آنان حول این محور شکل می‌گیرد که وجود شرور در عالم وجود خدای قادر، عالم و خیرخواه مطلق را زیر سؤال می‌برد از این رو یا این خدا وجود ندارد یا اگر دارد از صفات یاد شده برخوردار نیست؛ گفتنی است این شبهه در دوران معاصر توانسته است نظر بسیاری را به خود جلب کند تا آنجا که مارتین بوبر (۱۸۷۸ - ۱۹۶۵ م) فیلسوف یهودی الاصل اتریشی نظریه خسوف خداوند را مطرح ساخته است.

با این تفصیل اگر بخواهیم صورتی از اشتراکات نظریات تفسیری و نظریات نواندیشانه ارائه کنیم می‌توان به شرح زیر این صورت را ارائه کرد البته همان‌گونه که گفته شد این اشتراکات مربوط به جزئیات نظریات است:

۱. انتساب خیرات به خداوند با برخورداری از خیر هر چیز که از هستی برخوردار است؛
۲. نشأت گرفتن شر از عمل انسان و با شر به مفهوم به انحراف گراییدن چیزی که ذاتاً خیر است؛

۳-۳-۲. افتراقات نظرات تفسیری و نظرات نواندیشانه

در مقایسه این دو رشته از دیدگاه‌ها باید توجه نمود که آبشخور و منشأ آنها با هم متفاوت است؛ دیدگاه‌های تفسیری بر مبنای متن مقدس (قرآن کریم) و فرض مسلم دانستن صحت آن شکل گرفته است؛ یعنی دیدگاه‌های تفسیری نمی‌تواند پا را فراتر از متونی که به تفسیر آن نشسته است بگذارد. نکته افتراق دیگری که در بین نظرات تفسیری و نواندیشانه وجود دارد این است که برخی از دیدگاه‌های تفسیری به وجه نقصان‌گونه شر پرداخته شده اما در مقابل در برخی از دیدگاه‌های نواندیشانه شر زمینه‌ای برای استکمال روح آدمی فرض شده است هرچند می‌توان گفت که عرفا هم به این مسئله اشاره

کرده اندلذا مولانا بابیان تمثیلی می گوید پوست از طریق دباغی و عملیات دردآوردیگری به لباسی گرانها تبدیل می شود، در صورتی که اگر به حال خود گذاشته شود می گندد. انسان نیز چنین است و باید از طریق رنج های گوناگون از خود گندزدایی کند و به موجودی ملکوتی تبدیل شود. (مولوی، ۱۳۹۳: ج ۵، ص ۱۵۲) برای صورت بندی افتراق نظرات تفسیری با نظرات نو اندیشانه می توان دو صورت ارائه کرد؛ نخست صورت آرا و اندیشه هایی که نه در جزئیات و نه در کلیات مشابهتی با دیگر نظریات ندارند و دوم موارد افتراق نظریاتی که دارای نقاط اشتراک هستند.

۳-۳-۳. موارد افتراق نظریات تفسیری و نو اندیشانه در جزئیات

۱. نظریه انتساب خیرات به خداوند و انتساب شرور به انسان با طفیلی بودن شر از منظر نو اندیشان افتراق دارد.

۱-۱- در نظریه انتساب خیرات به خداوند و شرور به انسان شر حاصل عمل انسان و در طفیلی بودن شرور، شر حاصل انحراف هر چیز از ذات خود است.

۱-۲- در نظریه انتساب خیرات مستقیماً به مساله اختیار اشاره نشده اما در طفیلی بودن مستقیماً اختیار موضوعیت دارد.

۲. نظریه انتساب خیرات به خداوند از نظر مفسران با دفاعیه اختیار آزاد از منظر نو اندیشان افتراق دارد. در این نظریه هم مانند نظریه طفیلی بودن اختیار مبنای ارائه نظریه است اما در نظریه انتساب خیرات اختیار به صورت مستقیم موضوعیت ندارد.

جمع بندی و نتیجه گیری

مسئله شر شاید از دشوارترین، بحث بر انگیزترین و دیرینه ترین مباحث کلامی و فلسفی باشد. اگر چه شر به صورت کلی به مفهوم «آنچه آدمی را ناخوشایند آید» مطرح شده است که این مستلزم تحمل رنج و آلام بشری است اما این مفهوم در جهان اسلام مورد پذیرش برخی قرار نگرفته و آنها شرور را با صفات آفریدگار ناسازگار خوانده اند. شر به مفهوم نقیض خیر، گزند و آنچه آدمی آن را خوش ندارد معنا شده است که در دیدگاه برخی الهی دانان از آن تعبیر به هر چه باعث تنزل و انحطاط و دوری از خدا شود، نیز شده است. اصطلاح خیر و شر در ادبیات قرآن، در آیات فراوانی مورد استفاده قرار گرفته است؛ در برخی از موارد مشاهده میشود که اندیشمندان مختلف و بویژه مفسران برداشتهای متفاوتی از این آیات داشته اند که این مهم به جهت کاربرد گسترده مفهوم خیر و شر در قرآن و همچنین فراگیری مفهوم مستفاد از آن در ادبیات قرآنی بروز نموده است.

از دیدگاه مفسران هفت دیدگاه در خصوص شر مطرح شده است که عبارت است از:

- انتساب خیرات به خداوند و شر به عمل انسان؛

- نیست انگاری مسأله شر؛
 - شر لازمه نظام احسن و جهان مادی؛
 - رابطه شر اخلاقی و آزادی انسان و اختیار او؛
 - گمان به شر به واسطه جهل؛
 - شر محصول جزیی نگری؛
 - خیر و نسبی بودن شر
- در مقابل نظرات تفسیری ارایه شده در خصوص شر ، دفاعیه ها و دیدگاه های نواندیشان دینی قرار دارد؛ که عبارت اند از:
- تئودیه ها طفیلی بودن شرور
 - تئودیه شرور لازمه کمال
 - تئودیه بهترین جهان ممکن
 - دفاعیه اختیار آزاد شرور لازمه مختار بودن
 - نظریه محدوده محال منطقی
 - نظریه شر ضرورت استکمال روح آدمی
 - نظریه قصور ذاتی ماده
 - نظریه نگاه اگزستانسیال به مسأله شر
- مهم ترین وجه اشتراک نظرات تفسیری و نظرات نواندیشانه در خصوص مسأله شر، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بستن راه به شبهه خداناباوران در خصوص تناقص مطلق بودن قدرت، علم و خیرخواهی خداوند است؛ چرا که اساساً شبهه آنان حول این محور شکل می گیرد که وجود شرور در عالم وجود خدای قادر، عالم و خیرخواه مطلق را زیر سؤال میبرد از این رو یا این خدا وجود ندارد یا اگر دارد از صفات یاد شده برخوردار نیست؛ آنچه مسلم است چه نظرات تفسیری، چه تئودیه ها و دفاعیه ها و چه نظرات نواندیشانه همگی به دنبال جستن راهکاری برای مبرا ساختن ساحت قدس الهی از نقص و در عین حال تثبت خدا باوری بر پایه استدلال هستند و این وجه مشترک همه آنهاست.
- وجه اشتراکی دیگری که در میان آنها دیده میشود حادث بودن دانستن مسأله شر است؛ البته این مسأله وجه از عدمیت و نیست انگاری تا عرضیت و نسبی انگاری تفاوت دارد یعنی اصالتی برای شر به جز دیدگاه اگزستانسیال دیده نمی شود و همه تلاش دارند شر را محمولی فرض کنند که عارض شده است حال یا این عارض شدن جنبه انگاشتی دارد یعنی عدمی است یا محصول جهل است و یا این که این عارض شدن محصول اجتناب ناپذیر خصیصه های جهان مادی و حتی فعل انسانی است که این فعل هم

ناشی از اختیار آدمی است که این اختیار برای او خیر برتر است و کسب این خیر برتر بدون عارضه تن دادن به شر اخلاقی امکان پذیر نیست.

در خصوص افتراقات آنها نیز در مقایسه این دو رشته از دیدگاهها باید توجه نمود که آبشخور و منشأ آنها با هم متفاوت است؛ مسلم است این که دیدگاه های تفسیری بر مبنای متن مقدس قرآن کریم و فرض مسلم دانستن صحت آن شکل گرفته است؛ یعنی دیدگاههای تفسیری نمی-تواند پا را فراتر از متونی که به تفسیر آن نشسته است فراتر بگذارد. این محدودیت در خصوص تئودیه ها، دفاعیه ها و نظرات نواندیشانه وجود ندارد؛ شاید در بادی امر این مسأله به نظر برسد که تئودیه ها نیز بر اساس متون مقدس شکل گرفته است اما پر واضح است که ماهیت قرآن با متون مقدس مسیحی متفاوت است و از این نظر نمیتوان آنها را با هم مقایسه کرد.

افتراق و تفاوت دیگری که بین آنها وجود دارد در این مسأله است که در برخی از دیدگاههای تفسیری تلاش برای نادیده گرفتن شر وجود دارد این تلاش از عدمی دانستن شر که البته در تئودیه طفیلی بودن شر نیز وجود دارد تا محصول جهل دانستن شر نوسان دارد اما در دیدگاه های نواندیشانه (نه تئودیه) این نگاه وجود ندارد و نواندیشان به عنوان یک واقعیت به شر مینگرند نه این که در صدد انکار آن باشند. نکته افتراق دیگری که در بین نظرات تفسیری و نواندیشانه وجود دارد این است که برخی از دیدگاه های تفسیری به وجه نقصان گونه شر پراخته شده اما در مقابل در برخی از دیدگاه های نواندیشانه شر زمینه ای برای استكمال روحی آدمی فرض شده است.

منابع

*. قرآن.

۱. ابن سینا، حسین بن عبد الله، فنوای، زاید، سعید، (۱۳۸۰ ق)، الهیات شفا، وزاره فرهنگ و ارشاد ملی، قاهره.
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ ق)، تفسیرالقرآنالعظیم، مدار الکتب العلمیه، بیروت.
۳. آلوسی، شهاب الدین، (۱۴۱۵ ق) تفسیر روح المعانی فی تفسیرالقرآنالعظیم و السبعالمثانی، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۴. بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۵ ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، انتشارات بنیاد بعثت، تهران.
۵. بحرانی، صدیقه و کاکایی، قاسم، رویکردهای مختلف به مسأله شر و حل این مسأله به کمک عشق الهی در جهان بینی مولانا، نشریه اندیشه دینی، شماره ۰۳۸۹.
۶. برنجکار رضا، وکیلی، هادی و بهرامی، علی رضا (۱۳۹۸) «تحلیل مسأله شر در اندیشه استاد مصباح» فصلنامه کلام اسلامی، سال، ۲۸، ش، ۱۰۹، ص. ۴۵
۷. پترسون، مایکل، (۱۳۸۹) عقل و اعتقاددینی، ترجمه احمدنراقی، طرح نو، چاپ هفتم، تهران.

۸. جرجانی، علی ابن محمد، (۱۳۷۳ش) التعریفات، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سوم، تهران.
۹. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۲ ش)، تفسیر تسنیم، اسراء، قم.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳ ش)، توحید در قرآن، اسراء، قم، چاپ چهارم.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۲ ش)، ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد، انتشارات الزهراء، قم.
۱۲. حسینی شیرازی، (۱۴۲۴ ق)، تقریب القرآن الی الاذهان، دارالعلوم، بیروت.
۱۳. حسینی همدانی، محمد، (۱۴۰۴ ق)، انوار درخشان در تفسیر قرآن، لطفی، تهران.
۱۴. حلی، حسن ابن یوسف، حسن زاده آملی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، انتشارات جامعه مدرسین، بی تا قم.
۱۵. رضایی، محمد، (۱۳۸۴ ش)، مسأله شر و راه حلهای آن، پژوهشهای دینی، ش ۳.
۱۶. رشید رضا، محمد، (۱۹۹۰ ق)، تفسیر المنار، انتشارات هیئت المصریه، مصر.
۱۷. زمخشری، جار الله، (۱۴۰۷ ق)، الکشاف.
۱۸. سروش، عبدالکریم، (۲۶ نوامبر ۲۰۱۸)، «مسأله شر»، سخنرانی تصویری در مرکز اسلامی شمال کالیفرنیا.
۱۹. سعیدی مهر، محمد، (۱۳۹۱ ش)، کلام (۱)، مؤسسه فرهنگی طه، قم، چاپ دوم.
۲۰. سعیدی مهر، محمد (۱۳۷۶ ش)، دادورزی و تقریری نواز مسئله شر، نشریه نقدونظر، ش ۱۰ - ۱۱.
۲۱. شبر، سید عبدالله، (۱۴۱۲ ق)، الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، مکتبه الالفین، کویت.
۲۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱ م)، الاسفار الاربعه، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ ۱۳.
۲۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، اسفار اربعه، تهران: بنیاد حکمت اسلامی، ۱۳۸۰
۲۴. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۶۳ ش)، تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر، موسوی همدانی، مرکز نشر فرهنگی رجا، تهران.
۲۵. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۲)، نهاییه الحکمه، النشر الاسلامی، چاپ دهم، قم.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان، ناصر خسرو، تهران.
۲۷. طبری، ابن جریر، (۱۴۲۰ ق)، تفسیر جامع البیان عن تأویل القرآن، دارالکفر، بیروت.
۲۸. فارابی، ابونصر، (۱۴۰۸ ق)، التعليقات، با تحقیق و مقدمه جعفر آل یاسین، دارالمناهل، بیروت.
۲۹. فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۵ ق)، تفسیر الصافی، انتشارات صدر، تهران.
۳۰. قدردان قراملکی، محمد حسن، (۱۳۸۶ ش)، پاسخ به شبهات کلامی (خداشناسی)، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ اول.

۳۱. قدر دان قراملکی، محمدحسن، (۱۳۸۰ ش)، خدا و مسئله شر، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، قم.
۳۲. قرائتی، محسن، (۱۳۸۸ ش)، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران.
۳۳. قرطبی، ابو عبدالله محمد، تفسیرالقرطبی، الاجامع الاحکام القرآن، دار الحیاء التراث العربی، بی تا بیروت.
۳۴. کاشانی، ملا فتح الله، (۱۳۳۶ ش)، منهج الصادقین، انتشارات اسلامیه، تهران، چاپ اول.
۳۵. کدیور، محسن، «خدا و شر»، سخنرانی صوتی در کانال تلگرامی، بی تا.
۳۶. کریم زاده قراملکی، قربانعلی (۱۳۹۶) «بررسی مسأله نیست انگاری شر در رهیافت فلسفی با تکیه بر دیدگاه مالصدرا»، فلسفه دین، دوره، ۱۴، ش.
۳۷. محمدرضایی، محمد (۱۳۸۴)، «مسأله شر و راه حل‌های آن»، پژوهش‌های دینی، ش ۳. مشکوه النور، شماره ۲۳-۲۴.
۳۸. مصباح یزدی، محمد تقی و عابدینی، جواد، (۱۳۸۸ ش)، نواندیشی دینی و روش شناسی آن، نشریه پژوهش، سال اول، ش ۲.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۵ ش)، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، انتشارات نسل جوان، قم.
۴۰. ملکیان، مصطفی، (۱۳۷۹ ش)، تاریخ فلسفه غرب، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۴۱. ملکیان، مصطفی، درس گفتار مسأله شر، نشر فرزانه (نسخه دیجیتال)، بی تا
۴۲. مصباح یزدی، محمد تقی و عابدینی، جواد، (۱۳۸۸ ش)، نواندیشی دینی و روش شناسی آن، نشریه پژوهش، سال اول، ش ۲.
۴۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۶) عدل الهی، انتشارات صدرا، چاپ یازدهم، قم.
۴۴. مولوی، جلال الدین، (۱۳۹۳) مثنوی معنوی، نشر ثالث، تهران.
۴۵. نراقی، احمد و سلطانی، ابراهیم، (۱۳۷۴)، کلام فلسفی، مجموعه مقالات، الوین پالنتینگا، «خدا، جهان های ممکن و مسأله شر» تهران: موسسه فرهنگی صراط.
۴۶. هادوی، علی، (۱۴۰۰ ش)، شر و بشر پاسخ اگزیستانسیالیستی به مسئله ی شر (فلسفه ی دین)، انتشارات پبله، تهران.
۴۷. هاسپرس، جان، (۱۳۸۰) درآمدی بر تحلیل فلسفی، ترجمه موسی اکرمی، تهران: طرح نو.